



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیروز در ضمن بیان مسئله مرتد عرض کردیم، مرتد با کفار اصلی معمولی فرق دارد و یکی از فرق هایش این است که اگر کافر اصلی وارث مسلمانی نداشته باشد ورثه کافر او بین خودشان هر صنفی از صنف دیگر ارث می برد ولی مرتد اگر وارث مسلمانی نداشته باشد ورثه کافرش از او ارث نمی برند بلکه وارث او امام علیه السلام می باشد، همه فقهاء ما این قول را اختیار کرده اند و صاحب جواهر دارد که قول دیگر شاذ می باشد ولی خب در خبری از عبدالحمید خلاف این مطلب گفته شده که میراث مرتد برای ورثه خودش است ولو اینکه مسلمان نباشند، ما گفتیم که این خبر معرض عنه است و کسی به آن عمل نکرده لذا حجت نیست ولی آیت الله خوئی در مصباح به این خبر استناد کرده و فتوا داده که این حاکی از این است که مبنای ایشان فرق دارد، آیت الله خوئی قائل است که ما فقط به سند اخبار نگاه می کنیم اگر قابل توجه و صحیح باشد به آن عمل می کنیم و دیگر اعراض فقهاء و عمل نکردن آنها موثر نیست و همچنین اگر خبری ضعیف باشد عمل فقهاء موثر نیست و روی همین مبنا ایشان به خبر عبدالحمید عمل کرده و طبق آن فتوا داده که اگر در بین ورثه مرتد اشخاص کافر باشند از او ارث می برند ولی مشهور و ما گفتیم اگر مرتد ورثه مسلمان نداشته باشد میراثش متعلق به امام علیه السلام می باشد.

بخشمان در اقسام مرتد بود که در مورد مرتد فطری مطالبی را عرض کردیم و اما در مورد مرتد ملی در باب

سوم از ابواب حد مرتد وسائل الشیعة اخباری درباره مرتد ملی ذکر شده، عنوان باب این است: " أن المرتد عن ملة يستتاب ثلاثة أيام فان تاب وإلا قتل وحکم ما لو ارتد مرة أخرى " ، یکی از تفاوتهای مرتد فطری و ملی همین است که مرتد فطری آنآ کشته می شود ولی مرتد ملی تا سه روز توبه داده می شود اگر توبه نکرد بعد از سه روز کشته می شود.

چند خبر از این باب سوم می خوانیم:

خبر اول: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْعَمْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ، قَالَ: قُلْتُ: فَنَصْرَانِي أَسْلَمَ، ثُمَّ ارْتَدَ؟ قَالَ: يَسْتَتَابُ فَإِنْ رَجَعَ، وَإِلَّا قُتِلَ»^۱.

خبر دوم: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الْمُرْتَدِ يَسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ، وَإِلَّا قُتِلَ الْحَدِيثُ»^۲.

خبر سوم: «وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النُّضْرِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي ثَعْلَبَةَ، قَدْ تَنَصَّرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الشُّهُودُ؟ فَقَالَ: صَدَقُوا وَأَنَا أَرْجِعُ إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَالَ: أَمَا أَنْكَ لَوْ كَذَبْتَ الشُّهُودَ، لَضَرَبْتُ عَنْقَكَ، وَقَدْ قَبِلْتُ مِنْكَ فَلَا تَعُدْ، فَإِنَّكَ إِنْ رَجَعْتَ لَمْ أَقْبَلْ مِنْكَ رَجُوعًا بَعْدَهُ»^۳.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۴۷، ابواب حدود المرتد، باب ۳، حدیث ۱، ط الإسلامية.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۴۷، ابواب حدود المرتد، باب ۳، حدیث ۲، ط الإسلامية.

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۴۷، ابواب حدود المرتد، باب ۳، حدیث ۴، ط الإسلامية.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطاهِرین

خب و اما به مناسبت این بحث بنده جریان سلمان
رشدی را مطرح می کنم زیرا یک بحثی است که آیا هر
کسی می تواند مرتد را بکشد یا باید از طرف امام
فرمان قتل صادر بشود؟، این بحث مفصلاً در مفتاح
الکرامه مطرح شده و دیروز نیز خبری را خواندیم که در
آن عبارت "یقتله کل من یسمع" ذکر شده بود منتهی
در فقه اینطور نیست که هرکسی بتواند دیگری را
بکشد، در کتاب امر به معروف خواندیم که قتل و جرح
باید به امر امام و با نظر او باشد، بلکه همه موظف
هستند امر به معروف و نهی از منکر کنند ولی اگر
نوبت به جرح و قتل رسید هرکسی نمی تواند این کار را
انجام بدهد زیرا هرج و مرج لازم می آید از این جهت
باید با امر و نظر امام باشد و در مانحن فیه نیز همین
طور است و یک خبری نیز در این رابطه داریم که قتل
مرتد باید با نظر و امر امام صورت بگیرد، خبر این
است: «وبالاسناد عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم،
عن عمار الساباطی قال: سمعت أبا عبد الله عليه
السلام يقول: كل مسلم بين مسلمين ارتد عن الاسلام
وجحد مُحمّداً صلى الله عليه وآله نبوته وكذبه فان دمه
مباح لمن سمع ذلك منه، وامرأته بائنة منه يوم ارتد،
ويقسم ماله على ورثته، وتعتد امرأته عدة المتوفى عنها
زوجها، وعلى الامام أن يقتله ولا يستتبهه.»^۴

سلمان رشدی نیز همین گونه بود یعنی بعد از ارتدادش
امام رضوان الله علیه حکم قتل او را صادر کرد البته این
فتوا نبود بلکه حکم بود و حکم صادر شده از فقیه بر
همه واجب الإطاعة می باشد.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی

^۴ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۴۵، ابواب حدود المرتد،
باب ۱، حدیث ۳، ط الإسلامیة.